

توجه به زبان معیار، ضرورتی فرهنگی (گزارش نشست)

صد و شصت و هشتمین نشست کتاب ماه ادبیات و فلسفه به سخنرانی سیما وزیرنیا با عنوان «توجه به زبان معیار، ضرورتی فرهنگی» اختصاص داشت. این نشست چهارم مردادماه با حضور استادان، صاحب‌نظران و علاقه‌مندان در خانه‌ی کتاب برگزار شد.

در ابتدای این نشست سیما وزیرنیا با اشاره به وقایعی که در دهه‌های اخیر قرن بیستم در دنیا رخ داده است، در خصوص ارتباط پدیده‌ها و رویدادها با زبان از منظر جامعه‌شناسی دانش و پژوهش، تصریح کرد: در دهه‌های اخیر دو دسته رویداد در جهان رخ داده‌اند: رویدادهای مطبوع، رویدادهای نامطبوع. طبق بررسی‌های جامعه‌شناسی، پژوهش زبان در کنار پدیده‌ای چون «ایدز» قرار گرفته است. در جهان، زبان در حال تخریب است و این امر مختص کشور ما نیست، اما این پدیده در ایران به شکل بدتر و غلیظ‌تر، از طریق ترجمه‌های ناصحیح، کتب درسی غامض و وضعیت آن در صدا و سیما روی داده است. صدا و سیما و کتب درسی در حقیقت دو رسانه‌ی عظیم ملی‌اند و هنگامی که این دو آسیب دیدند، می‌توان گفت که کل زبان لطمه دیده است؛ چرا که دانش‌آموز با آموزه‌های درسی خویش وارد جامعه می‌شود و از آن در سطح اجتماعی بهره می‌گیرد.

این سخنران در خصوص پژوهشی که درباره‌ی آسیب‌های زبانی صورت داده، گفت: با

استفاده از نمونه‌هایی از کتب درسی و زبان به کار رفته در صدا و سیما، بر زبان این دو نهاد کار کمی صورت دادیم و سعی کردیم غیرمعیارهایی را که وارد زبان شده‌اند، بشناسیم و برای آنها شکلی متصور شویم. چراکه غیرمعیارها مادام که درباره‌شان پراکنده بحث شود، توده‌هایی بی‌شکل‌اند، اما این امکان وجود دارد که شکل آسیب‌پذیری زبان را مشخص کنیم. بر این اساس فرضیه‌ای ساختیم و دو بار آن را آزمودیم که در هر دو آزمایش نتیجه مثبتی حاصل شد و پس از آن به این نتیجه رسیدیم که آسیب‌پذیری زبان فارسی واجد شکل است و می‌توان آن را با نمودار نشان داد. از آن جالب‌تر این که شکلی که این آسیب در کتاب درسی نشان می‌داد، قابل تطبیق با شکل حاصل از زبان مورد استفاده در صدا و سیما بود. بنابراین زبان در برخی حوزه‌های زبان فارسی آسیب بیشتری دیده است. در حوزه‌های متأثر از فعالیت برنامه‌ریزی زبانی، از میزان این آسیب کاسته شده و شرایط بهتری یافته است. هنگامی که وارد این حوزه از بحث می‌شویم، باید توجه به زبان را وظیفه‌ای ملی بدانیم. بنابراین همه نهادهای مسئول و دست‌اندرکار، همچون صدا و سیما، آموزش و پرورش و فرهنگستان، باید به فکر چاره باشند. این امر مبحث برنامه‌ریزی زبان را طرح می‌کند و در زبان‌شناسی اجتماعی، برنامه‌ریزی زبان هر فعالیت آگاهانه فردی و اجتماعی‌ای را که در حوزه زبان رخ می‌دهد، در بر می‌گیرد و یکی از کارهای برنامه‌ریزی زبان، تعریف و توصیف زبان معیار است.

وزیرتیا در خصوص زبان معیار اذعان داشت: تعاریفات و توصیفاتی که غالباً در خصوص زبان معیار تا به امروز داشتیم، تعاریفی اسمی، مفهومی، مختصر و مبهم بودند. زبان معیار، زبانی است که نقش مرجعیت و اعتباردهندگی دارد و برای تشخیص ساخت‌های درست و نادرست به آن مراجعه می‌شود و نوعی حس غرور و مباهات و حس وفاداری را در گویشوران ایجاد می‌کند. اگر بخواهیم این تعاریف را بپذیریم، در حال حاضر در کشورمان در معنای گسترده فاقد زبان معیار هستیم، اگرچه نویسندگان، مترجمان و محققان بسیار توانمندی داریم که زبان آنها بسیار درخشان است، اما تعداد این افراد بسیار اندک است و آنچه نسل جوان ما آن را مطالعه و درونی و ذهنی می‌کند، اینها نیستند. تصور بر این است که زبان معیار فعلاً در جامعه ما نه نقش مرجعیت دارد، نه اعتباردهندگی و نه غرور و مباهات. وی در ادامه افزود: بدین منظور تصمیم بر آن شد که از زبان معیار تعریفی عملیاتی ارائه شود و مؤلفه‌هایی که زبانی برای معیار شدن باید واجد آن باشد، مطرح شوند. اما در این پژوهش، از آنجاکه اساساً هدف رسیدن به زبان متن آموزشی بود و پیشاپیش باید تعریفی از

زبان معیار در دست می‌داشتیم، که چنین تعریفی موجود نبود، ناگزیر دو مرحله‌ای عمل کردیم: در ابتدا زبان معیار را تعریف کردیم و پس از آن به توضیح زبان آموزشی پرداختیم. وزیرنیا با اشاره به لزوم اتخاذ رویکردی برای آغاز به کار تحقیق، در این باره گفت: رویکردهای موجود در برنامه‌ریزی زبان دو رویکرد ابزاری و رویکرد سیاسی و اجتماعی بودند. در رویکرد سیاسی - اجتماعی معمولاً پژوهشگران زبان بر اساس معضل اجتماعی‌ای که در جامعه‌شان وجود دارد یا احساس می‌شود، تصمیمی اتخاذ می‌کنند. در رویکرد ابزاری، غرض پالودن یا جایگزینی زبان جامعه نیست، بلکه غرض اصلاح زبان آسیب‌دیده است، چراکه زبان، ابزار ارتباط است و از آنجا که هر ابزاری برای رساندن ما به هدف باید به بهترین صورت ممکن انتخاب شود، زبان هم برای این که بتواند ابزار ارتباط باشد، باید واجد ویژگی‌های خاصی چون دقت و روشنی باشد. بر این اساس پنج کتاب درسی را به طور تصادفی برگزیدیم و پس از تحلیل و بررسی آنها غیرمعیارهای زبان فارسی را به غیرمعیارهای صرفی، نحوی، بلاغی و منطقی تقسیم کردیم. پس از تطبیق این غیرمعیارها با زبان صدا و سیما و ترسیم شکلی برای آنها به بررسی نمونه خوشه‌ای پرداختیم که مشتمل بر دو یست جلد کتاب درسی در تمام مقاطع و پایه‌ها و دروس بود که در اختیار متخصصان آمار قرار گرفت و پس از تحلیل آن نمودارها نیز تمام اشکال بر هم منطبق شدند، اگر چه تفاوت‌های جزئی‌ای هم وجود داشت.

وی افزود: بر طبق پژوهش‌ها بدین نتیجه رسیدیم که حوزه‌ای که بیشترین آسیب زبانی را داشته، حوزه بلاغی است؛ یعنی زبان ما بسیار زیاد با حشو و اختصارها و حذف‌های بیهوده است و تعابیر را به درستی به کار نبرده‌اند. پس از این حوزه، اشکالات دستوری یا نحوی و پس از آن اشکالات صرفی است. رفع اشکالات و غیرمعیارهای صرفی بسیار آسان است، اشکالات نحوی هم اگر چه دشوارتر حل می‌شوند، اما قابل برطرف شدن هستند؛ اما در خصوص اشکالات بلاغی، ویراستار ما دوره‌ای نمی‌بیند، چرا که این امر مستلزم یک شم زبانی بسیار قوی است تا بتواند آنچه را آموخته با آن شم ترکیب کند و متنی را ویرایش کند. در رویکرد ابزاری بحث بر سر یافتن نقاطی است که آسیب‌پذیری زبان را مشخص می‌کند. «انگیزاننده‌ها»^۱ نقاطی هستند که در آنها زبان به تولید و تکثیر بی‌وقفه غیرمعیارها می‌پردازد. ما به یافتن این نقاط در زبان پرداختیم و به نتایجی دست یافتیم، از جمله آن که

1. automatic pilots

اساساً غیر معیارها ضدسبک ایجاد می‌کنند و این امر سبب شده است که چهرهٔ زبان نوشتاری ما بسیار بد شود و ویراستاران هم نتوانسته‌اند ضدسبک‌ها را از متن کتب درسی بزداوند. وی در خصوص تعریف زبان آموزشی، اظهار داشت: تعاریف ارائه شده در این زمینه هم چندان گویا نبودند. اما بر طبق تجربیات دیگر کشورهایی که بر این مقوله تمرکز داشتند، به این نتیجه رسیدیم که زبان مناسب آموزش، زبان طبیعی دانش آموز است. بنابراین از مقطعی آغاز به تحقیق کردیم که دانش آموز نوشتن جملات را شروع می‌کند و پس از آن نمونه‌هایی از سه منطقهٔ شهر را جمع‌آوری کردیم. اگرچه وضعیت زبانی در نقاط جنوبی شهر اسف‌انگیز بود، اما در مجموع نمودارهای سه منطقه از حیث ساخت‌های جملات بر هم منطبق بودند. این بچه‌ها افرادی بودند که هنوز جمله‌بندی متون آموزشی ملکهٔ ذهنشان نشده بود و زبان طبیعی را به کار می‌بردند. مسئلهٔ قابل تأمل این بود که آنها از بسیاری غیرمعیارهای رایج استفاده نمی‌کردند و ظاهراً تمام اینها تصنعاتی است که از طریق زبان نوشتاری بر ذهن دانش‌آموزان تحمیل می‌شود و به نظام زبانی وارد می‌شود. در ادامهٔ این تحقیق الگویی برای زبان آموزشی ارائه کردیم و در آن چهل مؤلفه از جمله مؤلفهٔ سطح واژه، سطح جمله، سطح گفتمان، و ... را نام بردیم. در مرحلهٔ بعد به توضیح مؤلفه‌ها پرداختیم و مؤلفه‌های ذکر شده را در سطح واژه و سطح جمله دسته‌بندی کردیم.

در ادامهٔ این نشست، ابوالحسن نجفی ضمن تقدیر از فعالیت پژوهشی سیما وزیرنیا در این خصوص، گفت: چند سال است که شاهدیم ایشان با چه دقت، دلسوزی و علاقه‌ای مبحث زبان معیار را دنبال می‌کنند. کار ایشان تحسین‌انگیز است، خصوصاً این که هم متخصص روان‌شناسی هستند و هم متخصص زبان‌شناسی و یکی از بهترین کتاب‌ها را دربارهٔ زبان‌شناسی با عنوان زبان‌شناخت نوشتند که متأسفانه به ناحق، آن طور که باید، حق این کتاب شناخته نشده است. کسانی که دست اندر کار تحقیق، تألیف، نگارش و ترجمه باشند، می‌دانند که کارهای این چنینی در کنار مشکلات، لذت‌هایی نیز دارد، اما کاری که در این چندساله خانم وزیرنیا کردند، کاری است که فقط خستگی داشته و تنها به سبب پشتکار و علاقه‌شان بوده که توانستند کار را به این خوبی ادامه دهند و به جایی برسانند. امیدوارم که این تحقیق به زودی به صورت کتاب منتشر شود.

پس از آن غلامحسین صدری افشار دربارهٔ مسائل مبتلا به زبان فارسی افزود: زبان معیار به نظر زبانی است که حکومتگران در حوزهٔ مرکز حکومت به صورت نوشتاری به کار می‌برند. متنها طبیعی است که زبان‌شناسان و ادبا تلاش می‌کنند زبان معیار را با

چارچوب‌هایی که خود از زبان می‌شناسند، تطبیق دهند و سعی می‌کنند با قواعد آن زبان همخوانی داشته باشد، اما در بسیاری مواقع موفق نمی‌شوند. آشفته‌گی زبان ما طبیعی است و بخشی از آن مربوط به ترجمه است، اما ما ناگزیر از ترجمه هستیم، چرا که امروزه به اخبار اطلاعات نیازمندیم و از آنجا که تولیدکننده آنها نیستیم باید از ترجمه استفاده کنیم. در دنیای امروز مطالب گرفته شده را به سرعت باید استفاده کرد و دیگر مجال برای طی مراحل مختلف ویرایش باقی نمی‌ماند، چون تمام اهمیت خبر به روزآمدی آن ارتباط دارد. اصل این مشکل به مدرسه و دانشگاه باز می‌گردد و این مراکز هستند که باید سعی کنند زبان معیار بسازند و آن را ارائه دهند. مسئله دیگر همپوشانی واژگان است. واژگان فارسی اغلب صراحت ندارد و این مسئله سابقه‌ای طولانی دارد و بخشی از آن به جامعه‌شناسی ما باز می‌گردد که سعی می‌کنیم غالباً کلامی لغزنده داشته باشیم و طوری صحبت کنیم که بتوانیم در صورت لزوم به نوع دیگری سخن خود را تأویل کنیم. بنابراین برای روشن شدن مرز دقیق واژگانی تا مدت‌ها نیازمند فرهنگ‌نویسی هستیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی